

بررسی باورهای هندویی در مکاتیب عبدالله قطب بن محیی

فیاض قرائی^۱

محمدجواد ناسک جهرمی^۲

چکیده

بررسی دین هندو و تصوف، نشان از وجود شباهت‌های فکری و عملی عالمانی است که آثارشان محل تأملی جدی است. عبدالله قطب بن محیی جهرمی صوفی قرن نهم هجری قمری در جنوب فارس در چند فرسخی جهرم، شهرکی به نام اخوان آباد تأسیس کرد و توانست افکار و اندیشه‌های خود را نشر دهد. وی در مهم‌ترین تألیف خود یعنی مکاتیب، به هند، آموزه‌های هندویی و شاعر عارف، امیرخسرو دهلوی، اشاره می‌کند. مکاتیب، نه تنها در بردارنده‌ی آموزه‌های اخلاقی، تربیتی و مسائلی غامض عرفانی است؛ بلکه هند را سرزمینی می‌داند که حضرت آدم^(ع) در آن هیوط کرد. عبدالله قطب، ضمن مخالفت با ریاضت‌های سخت هندوان آن را خطایی بزرگ می‌داند و حتی برخی اشعار و افکار امیرخسرو دهلوی را برخاسته از این تفکرات هندویی دانسته و به نقد آنها می‌پردازد؛ اما برخی نامه‌های مکاتیب در مسئله حقیقت دیو و فرشته، در بردارنده مضامین اوپنیشاد بوده و نوعی پیوند روحانی با باورهای هندویی به چشم می‌خورد. همچنین بررسی ذکر، فکر و مراقبه در مکاتیب و تطبیق آن با کیش هندویی، نشان می‌دهد که فنون تمرکز برای رسیدن به حقیقت و خلاصی روح از جسم و چگونگی ذکر عملی در توصیه‌های او به مریدان و مخاطبانش وجود دارد. واژگان کلیدی: باورهای هندو، عبدالله قطب بن محیی، امیرخسرو دهلوی، ذکر، فکر، مراقبه.

۱. دانشیار دانشکده الهیات فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

f.gharai@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

nasek1364@gmail.com

۱. مقدمه

بررسی باورهای باطنی در هندوستان و حضور برجسته تصوف در این سرزمین که با یکدیگر در تعامل اند، منجر به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان آنان شده که در دین و فرهنگ هندویی - اسلامی به خوبی قابل مشاهده است.

وجود آموزه‌هایی چون ریاضت و خلوت‌های خاص در دین هندو و تصوف نشان از اشتراکات متعددی است که با کنار هم قراردادن این دو، نتایج اثربخش و مفیدی را در اختیار هر محقق قرار می‌دهد. اوج تعامل تصوف و باورهای باطنی هندوان به دوره شاهزاده داراشکوه (قرن دهم) بازمی‌گردد (ر.ک به: داراشکوه، ۱۳۵۴).

شیخ عبدالله قطب‌بن محیی از جمله شخصیت‌های عرفانی و اهل تصوف در قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، اهل جهرم واقع در جنوب فارس است. او بعدها در چند فرسخی جهرم با تأسیس شهرکی به نام اخوان‌آباد توانست افکار و اندیشه‌های خود را نشر دهد (عبدالله قطب، ۱۳۹۶: ۲۰). عبدالله قطب در چندین جا از نامه‌های خود به هند، عقاید هندویی و امیر خسرو دهلوی (از شاعران هندی) اشاره می‌کند.

در این تحقیق، سعی می‌شود به این مسئله پرداخته شود که آیا در مکاتیب عبدالله قطب‌بن محیی، نشانه‌هایی از عقاید هندو وجود دارد یا خیر؟ آیا با رویکرد تطبیقی می‌توان اندیشه‌های عبدالله قطب‌بن محیی و برخی باورهای مکاتب فلسفی و متون هندویی را مورد بررسی قرار داد؟

۲. پیشینه تحقیق

راجع به زندگی و اندیشه‌های عبدالله قطب تحقیقات و آثار متعددی تألیف شده است که هر کدام در جای خود دارای اهمیت است؛ اما به صورت مجزا دربارهٔ آیین هندو در مکاتیب او پژوهشی صورت نگرفته است. تحقیق حاضر، انتقادات عبدالله قطب را نسبت به کیش هندویی و نیز تطبیق برخی تأملات وی نظیر ذکر، فکر و مراقبه با باورهای هندوان که در آن شباهت‌هایی دیده می‌شود را مورد بررسی قرار داده است.

۳. مکاتیب عبدالله قطب‌بن محیی و سرزمین هند

از جمله شخصیت‌های عرفانی و صوفی مشرب قرن نهم که مکاتیب وی (مجموعه نامه‌هایش) شهرت دارد، عبدالله قطب‌بن محیی است. وی در جنوب فارس و در چند فرسخی جهرم، شهرکی تأسیس کرد و توانست نهضت فکری و عملی خود را به پیش ببرد. به گفته زرین کوب رسائل قطب که قسمتی از آنها به نام مکاتیب عبدالله قطب منتشر شده است، در واقع تعداد کثیری از مکتوبات این شیخ زاهد صوفی تائب عارف است که خود را در طی آنها «عبدالله، قطب‌بن محیی» می‌خواند و در طی آنها غالباً مطالب عرفانی و دینی مطرح می‌کند (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۷۶).

عبدالله قطب تا سال ۹۰۶ ق. (حدود حکمرانی شاه اسماعیل صفوی) زنده بوده که از نظر میلادی برابر با سال ۱۵۲۱ است؛ این تاریخ مصادف است با سال حکومت مغول در هند (از قرن شانزدهم م. تا قرن نوزدهم)؛ همچنین سال پایه‌گذاری حکومت مغول به دست بابر را سال ۱۵۲۶ م. می‌دانند (ر.ک. به: رودریگز، ۱۳۹۷: ۵۱۳).

زرین کوب، معتقد است که جستجو در تصوف و نهضت صوفیانه قطب و نیز امکان ادامه داشتن راه وی در قطب‌آباد نیاز به تحقیق و تدقیق است (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۷۶).

عبدالله قطب، علاوه بر تعالیم تربیتی صوفیانه مانند تأیید سلسله سهروردیه، مسائل متعددی در زمینه اصول عقاید و سبک زندگی دارد. این عارف والا مقام در یکی از نامه‌های خود به شخصی به نام شیخ صدرالدین محمد می‌نویسد: «تصوف نافع، تصوف سهروردی است و غزالی و راغب و قشیری» (عبدالله قطب، ۱۳۹۵: ۲۱).

در بین معارفی که در نامه‌های وی وجود دارد، انتقاد وی از تعالیم و باورهای هندویی و شرح نقادانه وی بر اشعاری از امیر خسرو دهلوی حائز اهمیت است. بررسی مکاتیب عبدالله قطب نشان می‌دهد که وی نسبت به تعالیم و آداب ادیان ابراهیمی نظیر یهودیت، مسیحیت و ادیان غیر ابراهیمی از جمله ادیان هند ناآشنا نبوده است. نکات مهمی که مشخص می‌شود عبدالله قطب نسبت به هند و باورهای هندویی آشنایی داشته است؛ در ادامه بررسی خواهد شد.

۱-۳. سرزمین هند و پرنده ابابیل

عبدالله قطب معتقد است که سرسبزی و شادابی سرزمین هند برخاسته از متون روایی است.

به اعتقاد او برگ‌هایی که حضرت آدم^(ع) پس از هبوط بر روی زمین بر خود گرفت از درختان سرزمین هند بوده است.

و در حدیث هست که از اصل سدره چهار نهر آید، دو باطن و آن در بهشت رود و دو ظاهر و آن به دنیا آید و آن نیل و فرات است و این دو، باز رفع خواهد شد. چنانچه در تفسیر کریمه (وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ بِقَدَرٍ مَّا سَكَّنَا فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهَ الْقَادِرُونَ) [مؤمنون: ۱۸] گفته‌اند؛ و چون رفع شود، به آن دوی باطن ضمّ شود و هر چهار در بهشت یابند. پس شطری از انهار بهشت، آن باشد که اکنون آنجاست و شطری آنچه از اینجا به آنجا رود؛ و باقی اشیا نیز براین قیاس چنانچه از اصل سدره چهار نهر بیرون آید، چه عجب اگر از فرع سدره، چهار شاخ بیرون آید، دو در بهشت باشد و دو در دنیا فروگذارد و خرما و انگور دنیا از آن باشد بل همه اشیا و همه اشجار و همه انهار؟ نه گویند ورق جنت که آدم علیه‌السلام بر خود گرفت، هر طیب که در ارض هند است از او پیدا شده؟ (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۲: ۸۷۵).

منابع متعددی از متون کهن اسلامی از جمله یعقوبی و مسعودی به هبوط آدم^(ع) در سرزمین هند رأی داده‌اند (شاه بختی و ناصری راد، ۱۳۹۹: ۲۲-۷)؛ نه تنها مسئله هبوط آدم در هند، بلکه عبدالله قطب در مکتوب ۶۰۳ به عجایب پرستو می‌پردازد و آن را «زاهد طیور» و «پرنده‌ای از سرزمین هند» دانسته و کشتن این پرنده را گناه می‌داند (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۷۷۷).
وی می‌نویسد:

تفطن که در باب خطاف [پرستو] کرده‌اند تنبّهی است بر جای خود؛ و امر او عجابتی تمام دارد ... مرغی الهی است و با وی معنی روحانی همراه است؛ و مردم چون سوگند مؤکد یاد کنند گویند: «خون پرستوک در گردنم باشد اگر فلان کار کنم» و کشتن پرستوک چنان عظیم دانند در ذنب! و اگرچه در ارض، محلی باشد که او آنجا رود و از آنجا آید، این مزیل این خصیصه ظهور و کُمون او نیست، چه، آن نه محلی است معلوم به اضافه با اهل آن بلاد که او به سوی ایشان می‌آید و از ایشان غایب می‌شود، پس آن سرّ کمون و بروز با او هست به همه حال، آیت روحانیت و آیا بلده‌ای که او به آنجا می‌رود بلده‌ای است در این

جهان یا بلده‌ای است که خدا می‌داند؟ آنجا که طیر ابابیل از آن آید مشهور آن است که از بلاد هند است، کما قیل فی وصفه:

«هنديه الأوطان، زنجیه الخلق مسوده الألوان، محمره الحدق
تصیف لدنیا ثم تشتو بأرضها فقی عام نلتقی ثم نفترق»

(عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۷۷۷)

عبدالله قطب در ادامه این مطالب، به مرکز تولد پرستو و ابابیل می‌پردازد؛ اما یکی از نکات مهم وی، اشاره به هندوستان است، چنانچه در بیتی که گذشت وی معتقد است که محل تولد پرستو احتمالاً هندوستان است.

۲-۳. اشاره عبدالله قطب به زبان هندی در یکی از نامه‌ها

عبدالله قطب در مکتوبی ضمن پرداختن به مسئله فهم سخن و طرح موضوع زبان الهی به زبان‌های ترکی، هندی و فارسی می‌نویسد:

حق، عزوجل، هر کس را زبانی بخشیده؛ عرب جدا، ترک جدا، هندو جدا، فارس جدا و اینها همه السنه رسم باشد. لسان حقیقت برای خود گزیده و تعلیم چنان لسان هم خدا کند که «الرحمن، علم القرآن. خلق الإنسان. علمه البیان» [الرحمن: ۱-۴] لسان رسم باشد که عرب را تازی آموخته‌اند و ترک را ترکی اما به توسط حجاب انسان. «علم القرآن» [الرحمن: ۲] لسان، حقیقت است که خدای به خدایی خود بی توسط انسانیت و انسان آموزاند و لهذا فرمود: «الرحمن، علم القرآن» [الرحمن: ۱-۲] و نام انسانی نبرد (عبدالله قطب، ۱۳۹۵: ۴۳).

۳-۳. حضور احتمالی یکی از شاگردان عبدالله قطب، فقیه عمادالدین عبدالعزیز

افزری در هند

یکی از شاگردان و پرمخاطب‌ترین افراد در مکاتیب عبدالله قطب؛ شخصیتی است به نام «فقیه عمادالمله و الدین عبدالعزیز» (ولادت ۸۴۵ ق.). فقیه عبدالعزیز ظاهراً مدتی در مشرق زمین اقامت داشته و حدود سال ۹۰۱ ق. در هندوستان زندگی می‌کرده است (عبدالله قطب، ۱۳۹۵: ۱۳۹۵).

بیست و شش). بنابراین می‌توان گفت عبدالله قطب، نسبت به هند و عقاید هندو آشنایی داشته و نیاز است به نامه‌ها و نگرش او به مسائل هند و اعتقادات هندوان توجه شود.

۴. انتقادات عبدالله قطب به باورهای هندویی

عبدالله قطب به ریاضت‌های هندویی انتقادات سخت و طعن‌های بسیار دارد و حتی به ابیات خسرو دهلوی که از شاعران شاخص هندوستان است نگاه متفاوتی دارد.

۱-۴. مسئله تناسخ

یکی از شاخص‌ترین مسائل، مفاهیم و باورهای هندویی، مسئله و مفهوم تناسخ و یا باززایی (پونر-جنمن)^۱ است.

از روزگاران کهن، هندوها از زمان و مکان، تصویری کرانگی داشتند و برای تبیین آنها، نظام‌های نمادین کارآمدی را طراحی کردند. زمان چرخه‌ای تصور می‌شد و دارای دوره‌های تکراری با نظام‌های گوناگون، از چرخه‌های روزانه و سالانه گرفته تا چرخه‌های بسیار طولانی مدت، بود. تصور می‌شد جهان هندو نیز دارای توازن هندسی است و از تقارن قدسی آشکاری تبعیت می‌کند. زندگی انسانی هماهنگ با این نظام کیهانی و در معرض چرخه‌های زایش، مرگ و باززایی در حوزه‌های گوناگون هستی انگاشته می‌شد. تنها راه‌هایی فرد از زنجیره بی‌پایان تناسخ، درک شهودی عمیق از سرشت حقیقی فرد بود؛ این راه‌هایی بود (رودریگز: ۱۳۹۷؛ قرائی: ۴۹۹).

هیلا ری رودریگز^۲ در کتاب *درآمدی بر دین هندو* می‌نویسد:

مفاهیم تناسخ و حلول سنساره‌ای در عوالم مختلف حاکی از این است که همه موجودات زنده عمیقاً در ارتباط با یکدیگرند و هر کسی ممکن است به صورت حیوانی زاده شود که مقدر باشد وعده غذایی فرد بعدی شود (رودریگز: ۱۳۹۷؛ قرائی: ۴۹۹).

1. Punar-janman
2. Hillary Rodriguez

این موضوع نیز در مکاتیب عبدالله قطب مورد بحث بوده و به دلیل اندیشه‌های اسلامی خود، تناسخ را رد می‌کند. عبدالله قطب در مکتوب ۵۵۱ می‌نویسد:

اما بعد؛ التماس نموده بودند که ماهیت مذهب تناسخ مبین گردد تا ناظر بر بصیرت باشد و در معرفت، آن و منتحلان آن را باز شناسد و از ایشان حذر و تحذیر کند. مذهب اهل تناسخ این است که روح انسانی چون به موت طبیعی مفارقت از بدن کرد اگر به‌غایت کمال ممکن رسیده مجرد از بدن باز می‌ماند و او را در آن تجرد، لذتی است عقلی و بهشت عبارت است از آن؛ و اگر هنوز ناقص است متعلق به بدنی می‌گردد برای تتمیم استکمال (عبدالله قطب: ۱۳۹۶: ج ۲: ۱۶۲۹).

در بحث تناسخ سه تعبیر و اصطلاح نسخ (انتقال روح به انسان)، مسخ (انتقال روح به حیوان) و رسخ (انتقال روح به گیاه) مورد نزاع حکما و متکلمین بوده و همیشه مورد توجه است. وی پس از تعریف اصطلاحات فسخ، رسخ و مسخ که در بین متکلمین و فلاسفه اسلامی تعریف شده است؛ درباره‌ی تناسخ این‌گونه می‌نویسد:

حاصل، ایشان براینند که جمادات و نباتات و حیوانات همه در اصل آدمی بوده‌اند که به طریق مسخ با آن شده‌اند که آن‌اند و آدمیان نیز پیش از این کرات انسانی، ایشان را کرات انسانی بوده و نفوس ناقصه پیوسته متردد است در این مراتب، گاه بر سبیل صعود از جمادیت به نبات و از نبات به حیوان و از حیوان به انسان و گاه بر سبیل هیوط از انسان به حیوان و از حیوان به نبات و از نبات به جماد تا آن زمان که به‌غایت استکمال خود رسد و مفارقت کلیه از ابدان او را دست دهد و به نعیم قدس و تجرد رسد و تعلق او به هر نوع گویند به حسب مشاکلت اخلاق است... (عبدالله قطب: ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۶۳۱).

در ادامه برای غضب، بدن گرگ و برای حرص، بدن مورچه را مثال زده و پس از توضیحات کامل‌تری دیدگاه خود را این‌گونه می‌نویسد:

و ابوعلی سینا گفته که: «هیچ حکیم محقق بر تناسخ نرفته؛ جز آنکه رمزی چند از بوزرجمهر و افلاطون منقول است و سوء فهم آن، جماعتی را بر تحریر این مذهب داشته» و راست گفته - «و إنَّ الكذوب قديصدق» - که عقیده‌ی

تناسخ، هیچ‌وجه معقول در علم ندارد؛ چه حدود وجود از جماد و نبات و حیوان و انسان همه در ذات خود چند ماهیت‌اند که نظام هستی اقتضای ایشان کند، پس اگر علی‌حده، هر جمادی، انسانی باشد که منقلب با جماد شده باشد، هر جمادی دو جماد باشد، یکی آن جماد که حقیقت جمادی است که نظام هستی اقتضاء آن کرده و یکی جمادی که از نزول انسان حاصل شده و یک چیز، دو چیز بودن، محال است؛ و اگر حیوانات و نباتات و جمادات برای عقوبت انسان متکون شده، باید که در اصل هستی، وجود اینها در بایست نباشد، برای ضرورت عقوبت، اینها بازدید شود و اگر عقوبت منتهی شود «ولو بعد الأحقاب» آن زمان، نبات و حیوان و جماد نباشد، وجود، همه آدمی باشد و بس و حال آنکه وجود آدمی بی اینها نه تمام است، آیین آدمی تقاضای این کند که او را لباسی و مسکنی و مرکبی و امثال این باشد، چون آدمی بازماند و خود، سلطنت انسان باطل شود... (عبدالله قطب: ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۶۳۱).

۲-۴. ریاضات جسمی و عقلی

ریاضت در تعالیم و باورهای ادیانی به ارتباط جسم و روح می‌پردازد؛ اما نقش ریاضات جسمانی و معنوی در بین هندوان و متون مقدس آنان نظیر وداها به‌نسبت دیگر ادیان و مذاهب، بسیار چشم‌گیر و از شهرت خاصی برخوردار است. کهن‌ترین کلمه‌ای که مفهوم ریاضت را می‌رساند و در ریگ‌ودا^۱ و براهمانا نیز آمده، واژه «تاپاس»^۲ است و وجه تسمیه آن حرارت است (شایگان، ۱۳۴۶، ج ۱: ۶۳۴). تاپاس حرارت ناشی از قدرت تمرکز نفسانی و ذهنی است و نیروی سحرآمیز و مرموزی است و در بسیاری از متون کهن هندو، مرتاضین و زهاد به‌واسطه همین نیروی خلاقه، بر سایر افراد و حتی خدایان چیره می‌گشتند (شایگان، ۱۳۴۶، ج ۱: ۶۳۴).

داراشکوه درباره‌ی ریاضت‌های معنوی در نزد موحدان هند، اطلاع می‌دهد که این ریاضت‌ها

1. Rigveda

2. Tapas

انواع مختلفی دارد؛ اما از همه بهتر، آجاپاست^۱. این ریاضت از هر مخلوقی لاینقطع، بدون اراده یا قصد، چه در خواب و چه در بیداری صادر تواند شد (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

ریاضت مرتاضان نیز نزد رادا کریشنان^۲ به این معنی است که ذهن باید از پلیدی‌ها پاک گردد و مانند آینه صیقلی شود تا حقیقت الهی در آن منعکس گردد. نه تنها تکالیف عادی مذهبی بلکه نذور و تعهدات مرتاضی مانند پرهیز و فقر همه‌اش مقدمه است برای رسیدن به زندگی مبرای اخلاقی (کریشنان، ۱۳۴۴: ۵۵)؛ وی معتقد است که اعمال مرتاضانه برای رام کردن طبیعت انسانی و تقویت اراده است نه رضایت یزدان قهار یا تقلید یک عمل گذشته (کریشنان، ۱۳۴۴: ۵۵).

اما کریشننا مورتی^۳ از مؤسسان جنبش‌های نوظهور معنوی در هند، دیدگاهش درباره ریاضات و تمرینات سختی که پذیرنده آنها بوده جالب توجه است. او انجام مراحل یوگا و ریاضات شاق را برای خود در حد شانه کردن موی سر و تمیز نگاه داشتن ناخن‌ها، تلقی کرده و آنها را کارهایی کودکانه و ساده برمی‌شمرد که شخص یا اشخاص سال‌ها وقت خود را صرف تکامل و آماده‌سازی جسم، بیهوده هدر می‌کند (فعالی، ۱۳۸۸: ۳۲). ریاضت در عرفان اسلامی و تصوف نیز حائز اهمیت است.

عرفای اسلام معمولاً برنامه ریاضت خویش را با اسلام تطبیق می‌کنند و می‌کوشند در چارچوب اعمال و وظایف دینی نفس خود را به سختی‌ها وادارند اما به دلیل اندک و محدود بودنشان دشوار و طاقت‌فرسا نیستند. مثلاً برای هر مسلمانی در یک شبانه‌روز، تنها هفده رکعت نماز واجب است. کسی که وضو گرفتن برایش ضرر داشته باشد، یا خوف ضرر، می‌تواند تیمم کند و آنکه ایستادن برایش در حال نماز مشکل است می‌نشیند (یثربی، ۱۳۸۴: ۴۴).

عبدالله قطب‌بن محیی نیز، یک جا در نامه‌ای که به شخصی به نام «امیر رکن‌الدین حسن» نوشته است، در رابطه با تلطیف تن برای موافقت با روح آغاز سخن می‌نماید. این نامه زوایای متعددی دارد. به‌عنوان مثال، پیداست برخی از مریدان عبدالله قطب، بدنال شیوه‌نامه و دستوری

1. Ajapa
2. Radhakrishnan
3. Krishnamurti

مکتوب برای ریاضت بوده‌اند. وی معتقد است که برای ارتقای عقل و روح، نیازی به سختی دادن به جسم و تن نیست و از اینکه برخی فیلسوفان هند برای سلامت تن و خلاصی از موانع جسمانی، خود را از بین می‌برده‌اند، انتقاد کرده و آن را خطای بزرگ می‌نامد. وی می‌نویسد:

من عبدالله قطب بن محیی الی ولیی حقاً الامیر رکن الدین حسن. اما بعد؛ ثقل تن مانع است طائر روح را که به بال همت، چنانچه دلخواه است در بساتین حق طیران کند؛ اما صورتی عجب است که روح بی تن مانند شیر بی مایه است که منعقد نمی‌شود و قوام نمی‌پذیرد! چندی فیلسوفان هندی برای استعجال خلاصی از ثقل تن، خود را می‌کشته‌اند! و این خطایی بزرگ است (عبدالله قطب، ج ۳: ۲۳۶۰).

عبدالله قطب در ادامه مکتوب، طریقه تلطیف روح و عقل را بیان می‌کند و ضمن اشاره به یک رباعی از صاحب بن عباد به حکایتی از بایزید بسطامی می‌پردازد.

طریق، تلطیف تن است به ریاضات عقلی تا با روح موافقت کند در طیران. پس ای ولی من، کسالت از خود دور کن و به دوام عمل، تن را تلطیف و سبک‌ساز تا تنت رنگ روح گیرد و روحت قوام تن. هرآینه جسمت آینه روح باشد و روحت آینه جسم و مضمون

رقّ الزجاج و رقت الخمر فتشابهها و تشاکل الأمر

فکانما خمر و لا قدح و کانما قدح و لا خمر

روی نماید. ای ولی من، حکایت سلطان العارفین بایزید بسطامی شنیده باشی که یک‌باری کسالتی در خود فهم کرد جهت وضو ساختن، با نفس خود غضب کرد و با خرّقه، خود را در آب افکند و آن خرّقه از برنکند تا بر تن او خشک شد در برودت شتاء. نفس را گوشمال باید داد تا تن آسایی نگزیند (همان).

تلطیف تن و ریاضت عقلی نزد عبدالله قطب، یادآور یوگا در مکاتب هندویی است. عبدالله

قطب نسبت به ریاضت جوکیانه هم اشاره‌ای داشته و این‌گونه می‌نویسد:

اما بعد، خدای عزوجل اخوان تائبین را نعمتی بزرگ داد که معرفت خود در دل ایشان نهاده، چراغ معرفت در دل ایشان افروخته و به آتش محبت دل ایشان سوخته، ایشان را به دین حنیف راه نموده و روش اهل استقامت برایشان گشوده

از زهد رهبانانه ایشان را چشم و دل سیری داده نه تهیدستی و از ریاضت جوکیانه ایشان را صبر بر مواقع قضا بخشیده نه قوت به خدای فروختن و زبردستی (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۵۷۷).

چنانچه پیداست عبدالله قطب در ابتدا ریاضات هندویی را خطایی بزرگ می‌داند ولی در پایان راه نجات ادب نمودن نفس را در سختی به جسم و تن معرفی می‌کند. وی، یک جا هم از «احتماء ورزش بدنی» سخن می‌گوید (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۵۳۷). احتماء در لغت به معنی پرهیز غذایی بیمار و خودداری کردن است. احتماء ورزش بدنی نیز دوری از سختی دادن و ریاضت به بدن در عبادات و معنویات معنا می‌شود. به استناد همین عقیده است که می‌توان گفت نگرش عبدالله قطب در موضوع عبادت و ریاضت به اندیشه‌های ملامتیه در تصوف بسیار نزدیک می‌شود. وی نوشته است:

ارتکاب چنان احتماء سلوک مسلک اهل ملامت باشد و عبادت در لباس عادت کردن و این افضل انواع عبادت است و اصح اطوار سلوک و ابعاد آن از آفات. ولیم «آئده الله» این شیوه دقیق از سلوک اهل تحقیق بیاموزد و احتماء صوری التزام نماید و آن را مرآت و مرقات سازد به سوی احتماء معنوی که تقوا نام دارد؛ چه، احتماء در بدن نظیر تقواست در نفس، مگر به ورزش احتماء بدنی مستعدّ احتماء نفسی گردد و ملکه تقوا بر او آسان شود (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۵۳۷).

در واقع عبدالله قطب به مخاطبان خود یادآور می‌شود که به جای ریاضت‌هایی نظیر ریاضت جوکیان، بهتر است به صبوری و صبر بر قضای الهی و دوری از ارتکاب خودنمایی به نام ریاضت روی آورده شود. به عبارتی دیگر، در آرای وی علاوه بر این که صفای روح و روان و ریاضتی که قابل قبول است بایستی از مسیر ریاضت‌های عقلی و تقوا عبور کند؛ ریاضت تن را نیز دوام عمل بر آداب دینی و روش اهل ملامت می‌داند.

یکی دیگر از دلایلی که عبدالله قطب در رد ریاضات سخت بیان می‌کند تأثیر این ریاضت‌ها در اخلاق و ادراکات انسان است. وی می‌نویسد:

زاهد جامد چون به ریاضات بدعیّه، مزاج او خشک شد - و اخلاق، تابع مزاج است - در خُلق او ضیق پیدا شده و ادراکات، لدی التحقیق، تابعیتی مر اخلاق

دارد، او سخن را نه به معروف خود فهم می‌کند و معانی را نه بر وجه خود درمی‌یابد؛ در مفهومات و معقولات او لجاج و الحاحی می‌باشد (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۴۶۶).

علاوه بر اینکه عبدالله قطب، ریاضت خشک را عامل ضعف در ادراکات و اخلاق می‌داند، موضوع اعتدال در انجام اعمال را مطرح کرده و می‌نویسد:

و ولیم «أیدالله» بدانند که چنانچه در اصطراب، یک ثَقَبَت معین است که چون از آن نگرند آفتاب توان دید، همچنین مشاهده آفتاب حق جز از یک روزنه معین میسر نگردد و آن روزنه اعتدال است (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۶۶۵).

در واقع، عبدالله قطب، مریدان و مخاطبان خود را به اعتدال در امور به‌ویژه ریاضت و عبادات دعوت می‌کند.

۳-۴. براهمه هند

تعبیر «براهمه هند» یکی دیگر از تعبیری است که در مکاتیب عبدالله قطب بن‌محیی آمده است (عبدالله قطب، ج ۳: ۱۹۲۶). در نظام طبقاتی هندوان یکی از مهم‌ترین مراتب و طبقات چهارگانه جامعه دینی «برهمن و برهمنان» است. عبدالله قطب، یک جا از براهمه هند نام برده و در توضیح موضوعی با عنوان «وساطت اولی الامر» به براهمه هند اشاره کرده و می‌نویسد:

بدعت، عبارت است رفع واسطه اولی که علمایند و ادعای آنکه میان ایشان و رسول صلی الله علیه و آله در فهم مقاصد، اواسط حاجت نیست؛ و چون فتح الباب واسطه واسطه ثانیه شد چه آمن توان بود که اگر امروز این واسطه رفع گردد روز دیگر آن واسطه دیگر رفع نخواهد کرد که گوید: «در تلقی از خدای عزوجل حاجت به توسط نبی نیست»، چنانچه براهمه هند «لعنهم الله» گویند؟! و اگر یک گام پیش می‌نهد و از خود بیرون نمی‌رود چنانچه طریقه معطله است «فقد بلغ فی الکفر منتهاه». نی نی، تکبر باید گذاشت که به خدای بگردند تا معطل نباشند و به رسول خدای بگردند تا کافر نباشند و داخل «یفرقون بین الله و رسوله» و به علما بگردند تا مبتدع نباشند (عبدالله قطب، ج ۳: ۱۹۲۶).

در این بخش از نامه عبدالله قطب، سه نکته محل تأمل و بررسی جدی است. یکی واژه براهمه هند و دیگری اشاره عبدالله قطب به اعتقاد براهمه نسبت به عدم اعتقاد به نبی و واسطه بین انسان و خدا و سوم طریقه معطله است.

براهمه (برهمنان) برترین طبقه در آیین هندو و نظام طبقاتی هند است. گذشته از ابوریحان بیرونی، آگاهی مسلمانان درباره برهمنان و آیین برهمنی بسیار اندک بوده است (ظاهراً آشنایی آن‌ها با بودایی‌ها که آن‌ها را سَمَنَیَه می‌خواندند (شَمَن) در متون کلامی مسلمانان، از ابن حزم تا تهانوی آیینی که با اصرار بیشتری به برهمنان نسبت داده شده بر نفی نبوت استوار است.^۱ معطله هم لقبی است که به وسیله اهل سنت مخصوصاً اشاعره به فرقی که از خداوند نفی اسماء و صفات می‌کرده‌اند داده می‌شد و باطنیان بیشتر به این اسم خوانده می‌شدند.^۲ عبدالله قطب، اگرچه بیشتر یک عالم، فقیه و عارفی صوفی مسلک است؛ اما در رابطه با اینکه براهمه هند اعتقادی به نبوت و اساساً واسطه‌ای بین خدا و انسان ندارند؛ نگاهی متکلمانه داشته و ظاهراً آگاهی او برخاسته از متون و آرای فقیهان و متکلمان پیش از خود، نظیر ابن قیم، الطحاوی و دیگران است (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۳: ۲۵۹۹). راجع به باور هندوان نسبت به الهامی بودن برخی متون دینی و نقش شروتی‌ها^۳ به‌عنوان انسان‌های الهی و پیامبروار نوشته‌اند: باور به دریافت کلام آسمانی به‌وسیله افرادی خاص و تأکید بر نقش هدایتگر این کلام برای انسان، یکی از آموزه‌های مشترک در بسیاری از ادیان، از جمله اسلام و آیین هندوست. براساس آموزه‌های هندو، برخی متون مقدس این آیین موسوم به شروتی، برگرفته از الهام و کلام آسمانی و ماورایی به شمار می‌آیند که به این آموزه آکاشه‌وانی می‌گویند. البته الهامی بودن این متون به معنی نزول اصوات و شنیدن آن به‌وسیله پیامبرانی برگزیده نیست؛ بلکه باور بر این است که بر اثر سیر و سلوک معنوی و خلوص روح عارفانی واصل و بصیر که به آنها زیشی می‌گویند، آنان کلام آسمانی را که از سرچشمه الهی متجلی شده، همچون انعکاس نور حق در آینه روحشان می‌بینند و سپس آن کلام را در زبان

1. <https://fa.wikifeqh.ir>:

2. <https://www.vajehyab.com/?q=%D9%85%D8%B9%D8%B7%D9%84%D9%87>

3. Sruti

الهی سُنسکریت در اختیار دیگران قرار می‌دهند. البته با وجود این وجه شباهت میان مفهوم وحی و آکاشه‌وانی، نبود آموزهٔ بعثت انبیا همچون ادیان سامی در آیین هندو، آموزهٔ آکاشه‌وانی را به کشف شهود عرفانی نزدیک می‌کند (موحدیان عطار، علیمردی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۱).

۴-۴. نقد شعر امیر خسرو دهلوی

یکی از منابع با ارزشی که در آن روابط هند و تصوف یافت می‌شود؛ دیوان‌ها و اشعار شاعران بزرگ هند و ایران است.

امیر خسرو دهلوی (وفات ۷۲۵ ه.ق) که از جمله شاعران صوفی مسلک دیار هند و از جانشینان شیخ نظام اولیاء چشتی است و به طوطی هند هم مشهور است؛ مجموعه آثارش آینه‌ای است که زندگی مسلمین هند را در عهد وی نشان می‌دهد. (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۲۱). در نامه‌ای طولانی و ارزشمندی که عبدالله قطب به مرید خود یعنی نعیم‌الدین مرشد، نوشته است به شرح جمال و جلال الهی و مظاهر آن‌ها می‌پردازد. (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۴۸۲). وی در این مکتوب به اشعار شخصیت‌ها و شعرایی نظیر قاسم انوار، مولانا و خسرو دهلوی استناد کرده و به شرح برخی ابیات از آن شعرا پرداخته است. عبدالله قطب بن محیی در چهار جا از مکاتیب خود به خسرو دهلوی اشاره داشته و نقدی بر اشعار وی دارد (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۳: ۲۶۲۸).

و آنچه خسرو رحمه الله گفته:

ما برای سوز هجرانیم، کی یابیم وصل

دوزخ آشامان، چگونه شربت کوثر خوردند

من به گرمای قیامت خون خورم بر یاد دوست

جوی شیر آن را نما کو تشنه کوثر بود

و گفته:

وصل، خاصان راست من زایشان نیم ای نیکبخت

رحم کن اندازه ادبار من کاری بین

(عبدالله قطب، ج ۲: ۱۴۸۲)

شعری که عبدالله قطب از امیر خسرو آورده است، «ما برای سوز هجرانیم...» مربوط به غزلی است که از دیوان او بوده و کامل آن به این شرح است

عاشقان نقل غمت با باده احمر خورند
 رفت عمر و خار خار نخل بالایت نرفت
 مرده آن قامت کاندم که بخرامد به راه
 روزها بگذشت و از مایاد نامد در دلت
 خون فرو خوردم، پس آنکه ساقیت گشتم، از آنک
 گر مرادی نیست، باری طعنه هم چندین مزین
 ما ز بهر سوز هجرانیم، کی یابیم وصل
 ای ترا خاری به پانشکسته، کی دانی که چیست؟
 سوی خسرو هان و هان بویی بیاری، ای صبا
 عاشقان نقل غمت با باده احمر خورند
 رفت عمر و خار خار نخل بالایت نرفت
 مرده آن قامت کاندم که بخرامد به راه
 روزها بگذشت و از مایاد نامد در دلت
 خون فرو خوردم، پس آنکه ساقیت گشتم، از آنک
 گر مرادی نیست، باری طعنه هم چندین مزین
 ما ز بهر سوز هجرانیم، کی یابیم وصل
 ای ترا خاری به پانشکسته، کی دانی که چیست؟
 سوی خسرو هان و هان بویی بیاری، ای صبا
 (دیوان امیر خسرو، ۱۳۶۱: ۲۰۳).

غزل کاملی هم که عبدالله قطب از امیر خسرو با مصرع «وصل، خاصان راست من زایشان نیم ای نیکبخت...» آورده است به شرح ذیل است

آخر، ای خود بین من، روزی به غمخواری ببین
 اینک اینک بر سر کوی تو زارم می کشند
 چون نخواهی دید آن خونریز را، ای دیده، بیش
 نیست همدردی که گویم حال خود را، ای صبا
 وصل خاصان راست، من زایشان نیم، ای بخت‌بد
 بلبلا، امروز من در گلستانم، گل مجوی
 ای دل، آخر می بپاید داشت، پاس کار خویش
 از گرفتاری پیرس و در گرفتاری ببین
 گرز کشتن باز نستانیم بازاری ببین
 باری این ساعت که در قتل است بسیاری ببین
 بلبلی نالنده تر از من به گلزاری ببین
 بهر من اندازه ادبار من کاری ببین
 از جگر پر کاله ای بر نوک هر خاری ببین
 خسرو ارگم شد، سگی دیگر به بازاری ببین
 (دیوان امیر خسرو، ۱۳۶۱: ۲۰۳).

عبدالله قطب در ادامه ابیات مورد نظر خود به توضیح اندیشه و هدف خسرو پرداخته و

معتقد است که اندیشه خسرو دهلوی برخاسته از تعالیم، آداب و باورهای هندویی اوست و آن را معارف شیطنانی هندی نامیده ولی از طرفی اعتقاد دارد که در ارض هند ورزش محبت نفس، شیوع دارد. وی پس از صفحاتی می‌نویسد:

و چون خسرو رحمه الله غیر حُسن ظن به او نیست امید چنین است که مثل این معارف که گفته، در آخرت با او ماند و به آن منتفع باشد و آنچه او خود را آن تقدیر نموده در حق او غیر آن باشد و کار او آنجا نه دوزخ آشامی و خون خواری باشد یا خود این سخنان از لسان استعداد مستحق آن گفته باشد و الا «والعیاذ بالله» کسی که به دوزخ آشامی و خون خواری افتاد او را پروای این معارف باز نمی‌ماند. امروز بنابر آنکه در عافیت و استقامت است و بهشت و کوثر آشامی، این رقت طبع و لطافت حال و صفاء وقت دارد که چنین معارف و لطایف شورانگیز ذوق آمیز می‌اندیشد و به نظم می‌آورد و الا در دوزخ و خون آشامی و بعد از عافیت، نه قافیه می‌ماند و نه شعر؛
کی شعر تر انگیزد، خاطر که حزین باشد

یک نکته از این دفتر، گفتیم و همین باشد و بعد، در خبر آمده که: «رأس الفتنة نحو المشرق». مهبط معارف شیطنانی و مطلع حکمتهای دجالی مشرق است و در خبر آمده که: «دجال در مشرق است و از مشرق مبعوث خواهد [شد]؛ و این گونه معارف که خسرو رحمت الله به نظم آورده معارف شیطنانی هندی است و حبّ آتش و تهاون به القاء نفس خود در آن و بازگفتن دوزخ و ورزش محبت آن، در ارض هند شیوعی دارد (عبدالله قطب، ج ۲: ۱۴۸۶).

عبدالله قطب در ادامه شرح بیت دهلوی، به موضوع دجال آخرالزمانی می‌پردازد و معتقد است که معارف دجال در قیامت فراموش او خواهد شد. وی می‌نویسد:

و دجال و ابلیس را بعضی حکم و معارف حقه باشد، چنانچه از بعضی اهل کشف منقول است که: در راهی دوچار ابلیس خوردم و او را به همت بند کردم. درایستاد و فصلی از معرفت بگفت که هر عارف که حاضر بودی انگشت به دندان گزیدی! اما در قیامت حکمت‌های مشرقی دجالی و معرفت‌های مشرقی

ابلیسی، منسی تلیس خواهد بود و به آن منتفع نخواهد بود، برای آنکه آن به طریق انعکاس در ایشان پیدا شده و استراق، بدان‌گونه که شیاطین استراق سمع از ملائکه کنند در اخبار به غیوب که: «إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» و مدایح که بعضی عارفان، صاحب حکمت مشرقی را کنند، با آن کس عاید است که وارث مقام او باشد که: «أَوْلٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ، الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُم فِيهَا خَالِدُونَ» و خسرو را رحمت‌الله چنین معارف از روزنه شرقی هندی تأیید و حکمت خاصه محمدی به غربی مایل است، اگرچه غربی خالص نیست، چنانچه حکمت موسوی که: «و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الأمر و ما کنت من الشاهدین» (عبدالله قطب، ج ۲: ۱۴۸۷).

انتقادات عبدالله قطب‌بن محیی به مسئله تناسخ و نیز ریاضات جسمانی و همچنین نقد شعری از امیر خسرو حکایت از روحیه منتقدانه اوست اما بررسی مکاتیب وی نشان می‌دهد که در برخی از اندیشه‌ها نظیر ذکر، فکر و مراقبه به آموزه‌های هندوان نزدیک شده است و از این منظر، با صفحه دیگری از اندیشه‌های عبدالله قطب یعنی شباهت‌های فکری وی با کیش هندو روبه‌رو هستیم.

۵. مکاتیب عبدالله قطب‌بن محیی و اوپه‌نیشد

درست است که عبدالله قطب نسبت به ریاضات هندوان و باورهای امیر خسرو دهلوی نقد دارد؛ اما برخی مکاتیب وی در مسئله حقیقت دیو و فرشته دربردارنده مضامین اوپه‌نیشد^۱ بوده و نوعی پیوند روحانی با باورهای هندویی به چشم می‌خورد. همچنین بررسی ذکر، فکر و مراقبه در مکاتیب و تطبیق آن با کیش هندویی، نشان می‌دهد که فنون تمرکز برای رسیدن به حقیقت و خلاصی روح از جسم و چگونگی ذکر عملی در توصیه‌های او به مریدان و مخاطبانش وجود دارد.

۱-۵. حقیقت دیو و فرشته

در کهنه دوم از اوپه‌نیشد آمده است:

«سُر یعنی فرشته‌ها و اسر یعنی شیاطین. هر دو از نسل پرجایت، برای جنگ کردن با یکدیگر جمع شدند، فرشته‌ها اوم را با ادگیته یادکردند که از مشغولی آن بر اسر غالب شوند (داراشکوه، ۱۳۵۴: ۱۰۷).

طبق فرازی که از اوپه‌نیشد آمد، مشخص شد که فرشته‌ها و شیاطین هر دو از نسل پرجایتی هستند. این فرشتگان و شیاطین به جنگ با یکدیگر روی می‌آورند. عبدالله قطب‌بن‌محبی نیز در یکی از طولانی‌ترین نامه‌های خود مکتوب ۴۹۷- که بیشتر به بیان حقیقت طریقت پرداخته است؛ یک جا به حقیقت دیو و فرشته می‌پردازد. وی معتقد است که دیو و فرشته از «آتش‌زنه غیبی» آفریده شده‌اند. می‌نویسد:

و دانم که تو را دل می‌کشد که حقیقت دیوشناسی و بدانی که این طایفه که ایشان را شیاطین می‌گویند کدامند! بدان که چنانچه آتش‌زنه بسیار [سنگ و چخماق؛ چیزی که با آن به اصطکاک آتش پدید آرند] به این سوی آن و آن سوی افتد تا یکی پُرز گیرد، همچنین آتش‌زنه غیبی چون خواست که آتش عشق در ماده آدمی گیرد شعله‌های پراکنده بر اطراف افتاد، از آن، شیاطین آفریده شدند و آن یک که در آدمی گرفت، نفس شد؛ و نفس را بر شیطان این فضیلت است که در تحت کنف روح قدسی، همسایه عقل افتاده... (عبدالله قطب، ج ۲: ۸۳۵).

این عارف و الامقام پس از توضیحاتی راجع به جایگاه نفس و شیاطین، در ادامه راجع به عقل و فرشتگان آورده است:

و اگر تو را دل می‌کشد که حقیقت فرشتگان نیز بازشناسی بدان که رشی نوری بر آدمی شده، آنچه از آن رشاشات بر اطراف افتاده، فرشته از آن آفریده شده و آنچه بر آدمی افتاده، عقل شده؛ و عقل آدمی را بر فرشته این فضیلت است که در تحت کنف روح قدسی، همسایه نفس افتاده، هر گاه که لباس نفس مطمئنه در پوشیده اقتصام [به ناگاه در آمدن به جایی] حجب نارینه کند و عشق و محبت در آید، فرشته از وی باز ماند، چنانچه سید الملائکه جبرئیل علیه السلام گفت: «لو دنوت أنمله لاحترق» (همان: ۸۳۹).

«رشی نوری» که در این بخش از سخنان عبدالله قطب آمده است؛ به نظر می‌رسد برخاسته

از شعر شیخ محمود شبستری در گلشن راز است. آنجا که می‌سراید:

قریب آن است کورارش نور است بعید آن نیستی کز هست دور است
 در ذیل این بیت، لاهیجی شارح گلشن راز به حدیثی اشاره کرده و می‌نویسد:
 اشارت است به حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظِلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ
 فَمِنْ أَصَابِهِ ذَلِكَ النُّورُ اهْتَدَى وَ مِنْ أَخْطَاءِ ضَلَّ» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۵۰).
 درواقع، عبدالله قطب حقیقت فرشتگان را نوری می‌داند که از ذات خداوند منشعب شده
 است و به تعبیری شیاطین نیز آن دسته از مخلوقاتی هستند که نور حق از آن دور شده است و در
 گمراهی به سر می‌برند. عبدالله قطب در همین مکتوب شیاطین را به منزله سباع و وحوش بیابان
 دانسته (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۱: ۸۳۶) و فرشتگان را به منزله طیور و پرندگان می‌داند که در
 بروج مشیته علویّه آشیانه دارند (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۱: ۸۳۸).

۶. ذکر، فکر و مراقبه

یکی دیگر از مهم‌ترین شاخه‌های دین و عرفان هندویی موضوع منتره یا ذکر و نیز فکر و مراقبه
 و یوگا است. این مسائل در نظام فکری و عملی عارفان اسلامی نیز وجود دارد. در این جا ابتدا
 به جایگاه ذکر و سپس به جایگاه فکر و مراقبه در عرفان هندویی و تطبیق آن با اندیشه عبدالله
 قطب پرداخته می‌شود. رودریگز در رابطه با اُم که از اذکار مقدس هندویی است، می‌نویسد:

کلمه مقدس اُم (om یا Aum) گویی مظهر آوایی برهمن است. گفتن یا شنیدن
 فکورانه واژه اُم درواقع می‌تواند ذات برهمن را نمایان سازد. آنگونه که می‌گویند
 کل الفبای هجایی سنسکریت از اُم گرفته شده که در آغاز و انجام هر سخنی
 است. استادان دینی هندوگاه یادآور میشوند که اُم با باز و بسته کردن دهان شکل
 می‌گیرد. اُم صرفاً نمادی از برهمن نیست، بلکه معمولاً خود برهمن انگاشته
 می‌شود که در قالب آوا متجلی می‌شود. در یوگا سوتره، اُم نمایانگر ایشوره
 (Isvara) خدای یوگا است و تأمل مداوم در اُم که پرتوه (Pranava) (صدای
 ارتعاشی) نامیده می‌شود، معنای خود را با پالایش ضمیر از ناپاکی‌ها آشکار
 می‌سازد. (رودریگز، ۱۳۹۷؛ قرانی: ۱۸۷)

این در حالی است که عبدالله قطب هم در باب محل ذکر و دهان می‌نویسد:
 و ذاکر باید که محلّ ذکر که دهان است پاک دارد به مضمضه و مسواک «تکریماً»

لِلذِّكْرِ وَلسائِرِ الکلام)؛ برای آنکه شریف‌تر چیزی در آدمی سخن است، چه، سخن مظهر اندیشه است و اندیشه پیکر روح است، چنانچه تخطیط و تشکیل، پیکر تن است، پس باید که محلّ او نظیف تر محلّی باشد و پاکیزه تر جایی (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۲: ۸۲۸).

جای دیگری و در سفارش به ذکر و شیوه گفتن آن می‌نویسد:

اما بعد، استفسار که در باب استکثار صلوات بر رسول الله (ص) فرموده بودند، اکثار از صلوات خوب است، اما ذکر «لا اله الا الله» بعد از این زیاده از آن گویند که سابقاً می‌گفته‌اند؛ صباح و مساء بسیار گویند چنانچه خود شنوند و در اثنا صحبت و سخن خود، سکت کنند در زیر زبان چنانچه لب نجنبند گویند (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۳: ۲۴۰۷).

در آیین هندو؛ باور بر این است که منترها (ابزارهای فکری) پاره گفتارهایی‌اند که از منبع یگانه، برهن من مطلق، ناشی می‌شوند، درست همانند واژه تک هجای اُم که عصاره همه وداها و در نتیجه عصاره هر دانشی مقدس دانسته می‌شود (رودریگز، ۱۳۹۷؛ قرانی: ۱۸۷).

منتره در اصل یک ارتعاش ذهنی، یک اندیشه (من man) است که رشی‌ها (rsis) (حکیمان دیده‌ور) از طریق شهود آن را درمی‌یابند و مادامی که بر زبان نیاید که نزدیک‌ترین به آن منبع نامتمایز (حقیقت مطلق) است؛ [نامشخص می‌ماند] با این حال وسیله‌ای نیرومند با جلوه‌ای متمایز می‌گردد (رودریگز، ۱۳۹۷؛ قرانی: ۱۸۷).

عبدالله قطب در مکتوبی می‌نویسد:

با جماعت اخوان الهی صحبت دارد و گاه نیز به حال خود باشد و بداند که اشتغال سالکان از سه بیرون نیست: ذکر و فکر و مراقبه. ذکر، به زبان گفتن است؛ و فکر، به دل اندیشیدن؛ و مراقبه، اِطراق قلب است در مقام جمعیت و خشوع نزد نور بسیط که تقطیع و ترتیب نپذیرد و اگر تواند که نزد طلوع شمس و غروب آن به مراقبه مشغول باشد پسندیده می‌افتد؛ و بداند که تمام جهان، آیات خدای است؛ به هر چه نگرد از آنکه آیت خدای است نگرد تا داخل متفکرین

باشد، نه آنکه آن چیز است (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۳: ۲۲۸۲).

عبارات عبدالله قطب در باب هماهنگی ذکر و فکر و مراقبه یادآور یوگا و کریا یوگا در نظام فکری و عملی هندو است. یوگا برآمده از واژه‌ی سنسکریت yuj به معنای ارتباط است. یوگا به معنای فونونی است که از طریق آن اتحاد حاصل می‌شود (فعالی، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

پاتنجلی، حکیم باستانی، کریا یوگا را علم انضباط جسم، ذهن و مراقبه بر صوت خلاق «اوم» خوانده است. این صدا به هنگام مراقبه ژرف در درون یوگی به صورت ارتعاشی شنیده می‌شود که بیان‌گر بیدار شدن شاهد درون است. (فعالی، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

بنابراین می‌توان گفت عبدالله قطب‌بن محیی در معرفی ذکر، فکر و مراقبه، سخنان و توصیه‌هایی به موازات تعالیم هندو دارد. عبدالله قطب نه تنها در اینجا به معرفی سه اصل اساسی اشاره می‌کند، بلکه در مکتوب دیگری به آداب ذکر جمعی و ذکر جلی می‌پردازد؛ و این درحالی است که در آیین هندو نیز برای ذکر خفی و جلی آداب بیان شده است. مثلاً درباره‌ی مراسم آیینی یجنه آمده است:

در همان حال که براهمنان ابیات ودایی را آهنگین می‌خوانند و پیشکشی‌های خود را تقدیم می‌کنند، براهمن متولی - به رسم شیوه‌های کهن یجنه (yajna) در مراسم امروزین هومه (homa) در شعله روغن می‌ریزد (رودریگز، ۱۳۹۷؛ قرانی: ۶۲).

عبدالله قطب هم درباره‌ی ذکر جمعی و بلند گفتن آن می‌نویسد:

اگر گاه‌گاه اخوان را رغبت باشد و اجتماع بر ذکری جهری فرمایند پسندیده است، إن شاء الله العزیز؛ و شاید که بعضی را از جهر به ذکر، حیائی روی نماید، شیطانی است، تمکین آن نکند (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۳: ۲۳۸۲).

نکته‌ی دیگری که بین اندیشه‌ی عبدالله قطب و عقاید هندویی محل تأمل و تطبیق است، مسئله‌ی خلاصی روح انسان و کارکرد حرفه‌ی یوگا از تعلق به جسم در برخورد با آشفته‌گی‌های ذهنی و

یا رنج و مصیبت است. پاراهامسا یوگاناندا^۱ از رهبران جنبش‌های نوظهور هندی معتقد است که برای داشتن آرامش بیشتر باید عشق بورزیم ولی نمی‌توانیم افراد را بی‌قید و شرط دوست بداریم، مگر آنکه خداوند را بشناسیم. روح به‌طور مطلق کامل است، اما وقتی با جسم به‌عنوان نفس همسان می‌شود، تجلی آن با ناکاملی‌های بشر تحریف می‌شود. اگر افراد بشر فقط همین جسم‌ها و ذهن‌های ناکاملی بودند، شما توجیهی برای تعصبات و تفرقه‌ها داشتید، ولی همی ما روح هستیم که به تصویر خداوند خلق شده‌ایم. یوگا به ما می‌آموزد چگونه ماهیت ربانی خود را در خود و دیگران بشناسیم. شما از طریق تمرکز با یوگا می‌توانید پی ببرید که روح هستید. (فعالی: ۱۳۸۸: ۱۹۸)

عبدالله قطب هم در نامه‌ای می‌نویسد:

اهل طبع چون جز این جسم چیزی نشناخته‌اند و از خود جز آن نمی‌دانند، سعادت خود را جز درستی جسم و حصول آنچه ملایم جسم است از شهوات ارضیه گمان نمی‌برند! اما اهل حق دانسته‌اند که ایشان جز این جسم‌اند و ایشان را در خود تمامی است بیرون از تمامی جسم و کمالی وراء کمال جسم؛ ایشان را زیاده التفاتی به امر جسم نیست و جسم را با حوادث و عوارض باز گذاشته‌اند. جسم از این جهان است و آدمی از آن جهان، چه دل در او می‌بندند و به ریش خود می‌خندند؟

در زمین مردمان، خانه مکن کار خود کن، کار بیگانه مکن کیست بیگانه؟ تن خاکی تو کز برای اوست، غمناکی تو مردمان تعجب می‌کنند که چگونه خدای عزوجل که به مؤمنان رؤف است بلا به ایشان فرستد. این بلاها برای آن است که جسم و جان مؤمن از هم جدا شود پیش از آنکه آب از کوزه بریزد. جان در جسم به‌مثابه روغن باشد در شیر؛ اگر شیر در مشک کنند و بسیار او را جنبش دهند روغن از شیر جدا شود، آنگاه روغن، روغن باشد و آنچه بماند دوغ باشد و در این صورت روغن به‌منزله راکب باشد و دوغ به‌منزله مرکب او و اگر این ریاضات و حرکات، او را درنیابد و روغن

1. Paramahansa Yogananda

با او به زمین ریزد و چنان روغن هرگز با خود نرسد و استقلال خویش درنیاید و به داغ (نَسُوا اللّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ) [سوره حشر: ۱۹: خدا را فراموش کردند پس خدا هم خودشان را از یادشان برد] مبتلا باشد. (عبدالله قطب، ۱۳۹۶، ج ۱: ۷۶۴).

توضیحات عبدالله قطب در واقع شرح اندیشه‌های ناب مولانا است؛ چرا که دو بیت شعری که در مکتوبی که گذشت از مثنوی معنوی است و ابیات آن چنین است:

در سرای مردمان، خانه مکن	کار خود کن، کار بیگانه مکن
کیست بیگانه؟ تن خاکِ تو	کز برای اوست، غمناکی تو
تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی	جوهر خود را نینسی فربهی
گر میان مشک تن را جا شود	روز مردن گند او پیدا شود
مشک را بر تن مزین بر دل بمال	مشک چه بود نام پاک ذوالجلال

(مثنوی معنوی، ۱۳۸۶: دفتر دوم: ۲۳۷).

۷. نتیجه

از جمله، عارفان بزرگ مسلمانی که در قرن نهم هجری قمری در جهرم واقع در جنوب شیراز مشهور شد و بعدها در چند فرسخی جهرم با تأسیس شهرکی به نام اخوان‌آباد توانست افکار و اندیشه‌های خود را انتشار دهد، شیخ عبدالله قطب‌بن محیی جهرمی است. وی در مجموعه نامه‌های خود یعنی مکاتیب، به هند، آموزه‌های هندویی و شخصیت‌های عرفانی هندو از جمله براهمه هند و نیز شاعر عارف امیر خسرو دهلوی اشاره می‌کند. بررسی مکاتیب او نه تنها آموزه‌های اخلاقی، تربیتی و مسائل غامض عرفانی و تاریخی را در بردارد، بلکه هند را همان سرزمینی می‌داند که حضرت آدم^(ع) در آن هبوط کرد. عبدالله قطب، ریاضت‌های سخت هندوان را نقد کرده و برخی اشعار و افکار امیر خسرو دهلوی را برخاسته از این تفکرات هندویی می‌داند؛ اما برخی نامه‌های عبدالله قطب در مسئله حقیقت دیو و فرشته مضامین اوپه نیشد را در بردارد و در آثار او نوع پیوند روحانی با باورهای هندویی قابل تأمل جدی است. همچنین بررسی ذکر، فکر و مراقبه در مکاتیب و تطبیق آن با باورها و متون هندو، نشان می‌دهد که فنون تمرکز برای رسیدن به حقیقت و خلاصی روح از جسم و چگونگی ذکر عملی در توصیه‌های عبدالله قطب به مریدان و مخاطبانش وجود دارد.

منابع

۱. حافظ شیرازی. (۱۳۷۲) دیوان شعر. با مقدمه سید جلال نائینی و نورانی وصال، چاپ اول، تهران، نشر نقره.
۲. داراشکوه، محمد. (۱۳۵۶) ترجمه‌ی اوپانیشاد، مقدمه‌ی تاراچند و سید محمدرضا جلالی نائینی، چاپ دوم، تهران: نشر طهوری.
۳. روحانی، سیدمحمد؛ محمدمهدی علیمردی؛ سمانه سالاری. (۱۳۹۷) «تحلیل و مفهوم و جایگاه دینی منتره (ذکر) در دین هندوی»، پژوهشنامه ادیان، سال ۱۲، شماره ۲۳، بهار و تابستان، صفحات ۲۳-۴۴.
۴. رودریگز، هیلاری. (۱۳۹۷) درآمدی بر دین هندو، ترجمه‌ی دکتر فیاض قرائی، چاپ اول، قم: نشر دانشگاه ادیان و مذاهب.
۵. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵) جستجو در تصوف، چاپ هفتم، تهران: نشر امیرکبیر.
۶. سیدین، علی. (۱۳۸۷) پشمینه پوشان فرهنگ سلسله‌های صوفیه، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۷. شاه‌بختی، محسن؛ مصطفی ناصری‌راد. (۱۳۹۹) «روایات مسلمانان از هند (مطالعه موردی داستان آفرینش)»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، شماره ۵۹، صفحات ۲۱-۷.
۸. شاپگان، داریوش. (۱۳۴۶) مکاتب فلسفی هند، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. _____ (۱۳۸۲) آیین هندو و عرفان اسلامی، ترجمه‌ی جمشید ارجمند، چاپ اول، تهران: نشر فرزانه روز.
۱۰. عبدالله قطب بن محیی. (۱۳۹۶) مکاتیب، هادی کاظمی، چاپ اول، اصفهان: نشر کانون پژوهش.
۱۱. _____ (۱۳۹۵) مکاتیب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات مریم دانشگر، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۲. _____ (۱۳۹۶) مکاتیب، مقدمه محمد بدیعی، چاپ دوم، قم: نشر قائم آل علی (عج).
۱۳. فعالی، محمد تقی. (۱۳۸۸) نگرشی بر آراء و اندیشه‌های کریشنا مورتی، چاپ اول، تهران: انتشارات عابد.

۱۴. کریشان، رادا. (۱۳۴۴) *ادیان شرق و فکر غرب*، ترجمه صادق رضازاده شفق، چاپ اول، نشر دانشگاه تهران.
۱۵. لاهیجی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۳) *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ پنجم، نشر: زوار.
۱۶. موحد، محمد علی. (۱۳۸۵) *ترجمه گیتا (سرد خدایان)*، چاپ سوم، تهران: نشر خوارزم.
۱۷. موحدیان عطار، علی؛ محمد مهدی علیمردی؛ سید محمد روحانی. (۱۳۹۷)، «مقایسه ماهیت وحی در قرآن کریم و آکاشه وانی در متون مقدس هندو»، *دو فصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن کریم و متون مقدس*، دوره ۱، شماره ۲، صفحات ۳۱-۵۵.
۱۸. یثربی، سید یحیی. (۱۳۸۴) *عرفان نظری*، چاپ پنجم، قم: نشر بوستان.
19. Lipner, Julius. (2010) *Hindus Their Religious Beliefs and Practices Routledge*. U.S.A and. Canada.
20. Mittal, Sushil & R. Thursby, Gene. (2004) *Hindu World Routledge*. U.S.A and Canada.
21. Wallis, D Christopher. (August 23, 1988). *Tantra illuminated: The State University of New York*.
22. Zimmer. Herinich. J. campbellel. (1952) *Philosophies of India*. Routledge & kegan. London.
23. <https://diwandb.com/poem>
24. <http://alpha.nosokhan.com>
25. <https://www.vajehyab.com/>
26. <https://www.adyannet.com>
27. <https://www.aldiwan.net/>
28. <http://www.masnavi.net>